

گذری بر تاریخ سیاسی عصر ساسانی با تکیه بر تاج پادشاهان (مطالعه موردی پادشاهی بهرام اول تا نرسی)

مجید جلیل مصیر

دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
(majid.jalil.masir@gmail.com)

محمد کریم یوسف جمالی (نویسنده مسئول)

استاد گروه تاریخ واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.
(karimjamali.2000@gmail.com)

اسماعیل سنگاری

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، ایران.

احمد کامرانی

استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۲ - صفحه ۲۳۷-۲۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۰

چکیده

هنر ساسانی هدیه جاویدان ملت ایران به جامعه جهانی بوده است. از جمله آثاری که سهم بارزی در شناسایی فرهنگ، تمدن و هنر ادوار کهن ایران زمین داشته، آثار هنری دوره ساسانی است که تحقیق درباره آنها مجهولات بی شماری را مرتفع می سازد. نشانه های تحولات تاریخ سیاسی ساسانیان را می توان در بررسی انواع آثار و بخصوص طرح های حک شده بر روی تاج های پادشاهی می توان دریافت. هدف این پژوهش، آن است که با استفاده از مطالعه چندین نمونه از تاج های دوره ساسانی بر تاریخ سیاسی پادشاهی دوره ساسانی نگاهی انداخته باشد. این پژوهش بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی-تحلیلی است. چگونگی گردآوری اطلاعات در این پژوهش به روش اسنادی (کتابخانه ای) است. پرسش قابل طرح در این نوشتار بدین قرار است که علت گوناگونی نوع تاج های پادشاهی در آثار برجای مانده حاکی از چیست و بر چه اساس می باشد؟ با مطالعه تاریخ سیاسی ساسانی و تأمل عمیق بر تنوع و طرح های متفاوت از پادشاهان ساسانی میتوان چنین فرض نمود که هر یک از پادشاهان ساسانی بنا به استقلال تفکر و مذهب و قدرت خالق تاج مخصوص به خود بوده که نشانه قدرت پادشاه بوده است. نتیجه بررسی و تحلیل چنین حاصل شده است که این تاج ها با خود اطلاعاتی از حوادث و وقایع سیاسی تاریخ سلسله ساسانی را به همراه دارد، شهریاران ساسانی از ابتدای سلسله تا انتهای آن از تاج های متنوعی استفاده می کردند که تاج هایشان با یکدیگر تفاوت جزئی و کلی داشت.

واژگان کلیدی: تاریخ، سیاسی، ساسانی، تاج.

۱. مقدمه

بی گمان دوره‌ی ساسانی یکی از ادوار درخشان تاریخ ایران زمین است. اوج تمدن غنی ایران که آثار بسیار بر جای مانده است. در دوره ساسانی پیوند دین و دولت شرایط ویژه‌ای را در کشور پدید آورده بود به گونه‌ای که این پیوند اوضاع سیاسی اجتماعی اقتصادی و هنری را نیز تحت الشعاع خود قرار داده بود. ساسانیان با تکیه بر مذهب و کسب - مشروعیت به جهت وابستگی به خاندان هخامنشی در رأس هرم قدرت قرار گرفتند. در این دوره هنر از جایگاه خاصی برخوردار بود به ویژه با رسمی شدن مذهب زرتشتی، آثار آن بر ابعاد هنری و اجتماعی و اقتصادی کاملاً مشهود بود. یکی از راههای شناخت تحولات دوره ساسانی، مطالعه و بررسی مفاهیم و نمادهای نقوش آثار هنری و بخصوص نقوش تاج هاست. یکی از گرانبهاترین میراث به‌جای مانده از گذشتگان، هنر آن‌ها و نقوش - نمادهایی موجود بر آثار آنان است، که بیانگر تاریخ سیاسی و اجتماعی - فرهنگی آن روزگاران است؛ زیرا که انسان زبان ارتباطی خود را در قالب این طرح، نقش و نمادها یافت که امروزه برای ما معانی متفاوتی از احساسات، روابط، تفکر و عقاید آنها را دربردارد. که با مطالعه این آثار، محقق به درک روشنی از زندگی اجتماعی و سیاسی تاریخی، رسوم و اعتقادات آنان خواهد رسید. تاج‌ها یکی از مولفه‌های بسیار مناسب جهت شناخت تاریخ سیاسی هر دوره به شمار می‌روند که می‌توانند به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم نظیر نقش‌بستن طرح و نقش تاج بر روی انواع آثار فلزی، سفالین، مهر و نقش برجسته‌های مورد مطالعه قرار گیرد. هر تاج نقش شده از انواع جنس، شکل و فرم و ترکیب هنری و اجزای تزئینی و حنیه‌های زیبایی شناختی حاوی مفاهیم نمادین اعتقادی، سیاسی، ملی و ... می‌باشد (طحان، ۱۳۹۰: ص ۹).

از آنجا که هر یک از شاهان تاج مخصوص به خود داشتند بررسی تاج‌ها به شناخت بهتر هنر در این دوره کمک می‌نماید و چون تاج‌ها ویژگی‌های خاص خود را دارند می‌توان از روی آن به دوره تاریخی هر پادشاه اشراف کامل پیدا کرد. در واقع بر روی نقش و نگار تاج‌ها و سکه‌ها گذشته از روشن کردن اوضاع هنری آن دوره، نوع سکه از نظر زرین و یا سیمین بودن و هم چنین تزئین تاج‌ها با سنگ‌های قیمتی نیز بیانگر اوضاع اقتصادی آن عصر نیز می‌باشند. از این‌رو بررسی

تاج‌ها در شناخت اوضاع هنری، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی دوره ساسانی اهمیت این پژوهش را در بر می‌گیرد..

با مطالعه و تحقیق بر روی نمادها و علائمی یا نقش و نگاری که بر آن حک شده تاج شاهان بررسی نکاتی ضروری است؛ هدف از مطالعه این پژوهش با تکیه بر مطالعه چند نمونه از تاج‌های دوره ساسانی بر تاریخ سیاسی پادشاهی دوره ساسانی نگاهی انداخت. این پژوهش بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی-تحلیلی است. چگونگی گردآوری اطلاعات در این پژوهش به روش اسنادی (کتابخانه‌ای) است که براساس آن کلیه منابع و شواهد تاریخی مورد مطالعه قرار گرفته است. بدین ترتیب این پژوهش در راستای پاسخ گویی به پرسش ذیل به قلم تحریر در آمده: علت گوناگونی نوع تاج‌های پادشاهی در آثار برجای مانده حاکی از چیست و بر چه اساس می‌باشد؟ با مطالعه تاریخ سیاسی ساسانی و تأمل عمیق بر تنوع و طرح‌های متفاوت از پادشاهان ساسانی میتوان چنین فرض نمود که هر یک از پادشاهان ساسانی بنا به استقلال تفکر و مذهب و قدرت خالق تاج مخصوص به خود بوده که نشانه قدرت پادشاه بوده است.

۲. پادشاهی بهرام اول

پس از مرگ هرمز اول در حوالی سال (۲۷۱ م) برادر وی بهرام که در کتیبه ی کعبه زرتشت بهرام گیلانشاه خوانده می‌شود، بر تخت نشست. این گونه به نظر می‌رسد، که شاپور اول به قدری دارای اهمیت کارزماتیک در زمان خود بوده است، که پسران وی به اهمیت نقش فرزندان شاپور اول بیش از فرزندان خود ایمان داشته اند. دوران پادشاهی بهرام اول (۲۷۴-۲۷۱ م) چندان طولانی نبود و همانند دوره هرمز اول وی در دوره ای بود، که امپراتور روم اورلیانوس (۲۷۵-۲۷۰ م) بر تخت نشست بود.



شکل (۱). تصویر بهرام اول بر روی سکه دوره ساسانی (<http://malekmuseum.org/>)

۳. پادشاهی بهرام و نرسی

بهرام اول اولین شاهنشاه ساسانی است، که مشکلات سیاسی خاص جانشینی را تجربه کرده است. اولین نشانه در مورد جایگاه وی در کتیبه ی کعبه زرتشت بوجود آمده است. در این کتیبه پدر بهرام اول، شاپور یکم در هنگام تقدیم آتش برای روان و دوام نام خود و فرزندان آتش‌هایی را به ترتیب برای خود شاپور، آذرناهد، هرمز اردشیر شاه بزرگ ارمنستان، شاپور میشان شاه، نرسی آزاده مزدپرست شاه هند، سکستان و تورستان تا کناره دریا اختصاص می‌دهد (عریان، ۱۳۹۲: ص ۷۲). وی در این مرحله از سه پسر و یک دختر خود نام برده و آتشی را به ایشان تقدیم می‌کند. اما نام بهرام در این میان وجود ندارد. در گام بعدی زمانی که وی برای همه اعضای خاندان خود شروع به اهدا هدایا فرزندان را این گونه خطاب می‌کند، آذرناهد، دینگ شاهبانو، بهرام گیلان‌شاه، شاپور میشان شاه، هرمز اردشیر شاه بزرگ ارمنستان و نرسی سگان شاه، شاپوردخت سگان شاهبانو، چشمگ بانو، پیروز شاهزاده، مروود بانو، مادر شاپور شاهان شاه. در این ترتیب سلطنتی نام بهرام با عنوان گیلان‌شاه وارد می‌شود. بدیهی است، که برای ساسانیان مزدپرست تقدیم آتش برای نام و روان اهمیت فوق العاده ی مسئله جانشینی را معین کرده است. هم چنین بر طبق روال دربار شاهنشاهی ساسانیان ولی عهد شاپور اول باید هرمز اردشیر شاه بزرگ ارمنستان باشد. اما پس از هرمز اردشیر وضعیت به چه صورت است؟ هرمز دوره کوتاهی سلطنت کرد و پس از یک سال درگذشت و جای خود را باید به یکی از اعضای خانواده بدهد. در این مورد خاص به نظر می‌رسد، که جایگاه سلطنت متعلق به نرسی بوده و بهرام گیلان‌شاه این جایگاه را اشغال کرده است. تاج عجیب و منحصر به فرد بهرام پره‌های پنج‌گانه وی تلالوی خورشید را به یاد می‌آورد و نمادی از ایزد مهر است، خود بیانگر وجود مسئله ای خاص در سلطنت بهرام اول است. این تاج و نمادهای آن در هیچ دوره ای از دوران حکومت ساسانیان به این شکل ساخته نشده است. شاید بهرام اول با ساختن تاجی به شکل خورشید در این تفکر بوده است، تا حقیقتی را به اثبات برساند و یا حقانیت خود را ثابت کند. در جایی که فهرست نام‌های شاهانه در کتیبه ی کعبه زرتشت آمده است، نام بهرام گیلان شاه مقدم تر از همه پسران شاپور نام برده می‌شود. اسم بهرام در این مرحله حتی از ولی عهد حتمی شاهنشاه، هرمز اردشیر شاه بزرگ ارمنستان جلوتر است، ولی در زمان تقدیم آتش نامی از بهرام برده نمی‌شود. در

گذری بر تاریخ سیاسی عصر ساسانی با تکیه بر تاج پادشاهان

نگاهی دیگر به جایگاه بهرام اول وی به حکومت سرزمین کم اهمیت تر گیلان شاه فرستاده می شود. هر چند بعدها و در دوره های انتهایی حکومت ساسانیان شاهک شمالی ایران بر تخت طلایی می نشست و در برابر مقام از سایر شاهک های ایران زمین والاتر بود، اما در ابتدای مقام گیلان شاه به صورت قطع از شاه بزرگ ارمنستان و احتمالاً سکان شاه پایین تر بوده است. سرزمین هایی که زیر نظر سکان شاه بود اند، چندین برابر وسعت قلمروی گیلان شاه بوده اند. از سوی دیگر هر چند سرزمین ارمنستان در این دوره سرزمینی به مراتب کوچک تر از قلمروی سکان شاه بوده است، اما دارای اهمیت راهبردی زیادی بوده و مستقیم رودروی لژیون های ارتش روم داشته است. مسئله تاج روی سکه ها خود دلیلی برای وجود یک بحران جانشینی است. زیرا برخلاف همه شاهنشاهان ساسانی بهرام اول از تاج پره دار نمایانگر ایزد مهر استفاده کرده است. حتی پسر بهرام اول، یعنی بهرام دوم نیز تاجی مشابه با وی به کار نبرده است. در پشت سکه های بهرام اول نیز شیوه متفاوتی از سایر شاهنشاهان ساسانی دیده می شود. جدول زیر نگاره های دو طرف آتشدان سکه های بهرام را نشان می دهد.

جدول (۱) توصیف پشت سکه های بهرام اول (نگارنده، ۱۳۹۹).

ردیف	سمت چپ آتشدان	سمت راست آتشدان
۱	ایزد مهر با تاج پره دار	شاپور اول
۲	اهورامزدا با تاج کنگره دار	شاپور اول
۳	ایزد مهر با تاج پره دار	بهرام با تاج پره دار
۴	اهورامزدا	ایزد مهر با تاج پره دار
۵	بهرام با تاج پره دار	بهرام با تاج پره دار
۶	شاپور اول	اهورامزدا با تاج کنگره دار

برای اولین بار است، که شاهنشاهی ساسانی، در پشت سکه های خود به پدرش برای محافظت از آتش شاهی اشاره دارد. این نکته ثابت می کند، که مسئله جانشینی بهرام طبق روال عادی پیش نرفته است و بهرام حکومت را دلایلی مانند ارشدیت فرزندی بدست آورده است (جلیلیان، ۱۳۹۱: ص ۴۱).

در روی سکه‌های بهرام اول نیز تغییری وجود دارد، که این مسئله را تایید می‌کند. روی سکه‌ها این جمله نقش بسته است.

بهرام برخلاف سایر شاهنشاهان ساسانی مستقیماً به ایزدان متصل نیست! او مانند دیگر شاهنشاهان ساسانی چهار از ایزدان ندارد و چهره وی مشابه اردشیری است، که وی چهار از ایزدان دارد. یک بار دیگر اشاره به این نکته شده است، که شاهنشاهی بهرام با سادگی شاهنشاهان دیگر نبوده است. از سوی دیگر اقدامات نرسی پس از بر تخت نشستن در مورد بهرام به صورتی بوده است، که ظاهراً بهرام جایگاه وی را غضب کرده است. در موردی وی نام بهرام را از یک کتیبه زدوده و نام نرسی را به جای آن قرار داده است. اقدامی که تنها در مورد غاصبان سلطنت به کار می‌رود. وجود کتیبه‌های متعدد کرتیر و تغییر در شیوه و نوع حکومت ساسانیان بر مردم، نشانگر این نکته بود، که بهرام ظاهراً مجبور به پذیرش آزادی عمل برخی از گروه‌های اشراف به ویژه موبدان است. این گونه به نظر می‌رسد، که موبدان در این دوره نقشی تعیین کننده در انتخاب شاه بازی کرده اند. شاید آغاز داستان شاه گزینی سه گانه با رای وتوی موبد موبدان از دوره بهرام بوده است. در یکی از کتیبه‌های موجود در عصر ساسانیان در تنگ چوگان در بیشاپور تاج ستانی یکی از شاهنشاهان ساسانی از دست اهورامزدا دیده می‌شود (هرتسفلد، ۱۳۸۱: صص ۳۲۹-۳۳۰). در این نگاره جمله زیر حک شده است. این پیکره بغ مزدپرست، نرسه شاهنشاه ایران و انیران، که چهار از ایزدان دارد، پسر بغ مزدپرست شاپور شاه کتیبه ظاهراً متعلق به نرسی است. اما به صورت قطعی تاج شاهنشاه پره‌های درخشان تاج بهرام است! به راحتی می‌توان حدس زد، که نرسی نام بهرام اول را زدوده و نام خود را نقر کرده است! جلیلیان، لوکونین، هرتسفلد به این نکته اشاره دارد (جلیلیان، ۱۳۸۱: ص ۱۲۵).

به این ترتیب ثابت می‌شود، که تاج ستانی بهرام اول به احتمال فراوان بدون در نظر گرفتن حق تقدم نرسی بوده است. تغییرات در سکه‌ها، تاج‌ها و نمادها به صورت واضح این نکته را بیان می‌کند. بعدها و در سال ۳۸۸ م زمانی که نرسی بر تخت نشست، نیز اقداماتی را در این زمینه انجام داد، که نشانگر این تغییرات سیاسی بود (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۶۷).

۴. تاریخ سیاسی عصر بهرام اول

دوره بهرام هر چند طولانی تر از دوره برادر ارشدترش هرمز اول بود، اما در مجموع وی نیز بیش از سه سال حکومت نکرد. درباره دوره پادشاهی بهرام آخرین تحقیقات به دوره تاریخی (۲۷۴ - ۲۷۱ م) اشاره دارند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۱۱۸). مهم ترین وقایع دوره بهرام اول رخدادهای زیر هستند.

۱. پایان تسامح مذهبی ساسانیان با دیگراندیشان و قتل مانی

۲. سقوط تدمر و درگیری‌های مرتبط با آن

در هر دو مورد وقایع به گونه ای پیش رفت، که نیاز جدی به تغییر شکل تاج‌ها و نمادهای روی سکه‌ها احساس نشد.

۱.۴. ساسانیان و مسئله تدمر

شاپور اول در هنگامه یکی از اولین نبردهایش با روم شهرها ترا را که شهر عربی در شمال سرزمین‌های عرب نشین بود، غارت و نابود کرد. غارت‌ها ترا تاثیر شگرف بر موازنه اقتصادی و سیاسی صحرا گذاشت. تا قبل از سقوط‌ها ترا اقتصاد و سیاست منطقه صحرا در ناحیه شمال به این شهر منحصر می‌شد. اما با سقوط و نابودی این شهر دو شهر تدمر و حیره در حاشیه شمال شرقی و شمال غربی صحرا قدرت یافتند و موازنه ظریفی را در صحرای عربستان به وجود آوردند. موازنه ای که برهم خوردن آن منجر به نبردهای فراوانی بین طرفداران دو دولت تنوخی و لخمی حیره و تدمر و سپس غسانیان گردید.

دوره شاپور اول هم عصر یکی از نام آورترین سرداران تاریخ عرب در دوره قبل از اسلام است. در حاشیه غربی صحرا در این دوره شهر تدمر که بر سر راه بازرگانی بود، توانست مانند شهر حیره که از نابودی‌ها ترا راه تجارتی شرق صحرا را در دست گیرد، بر جاده غربی صحرا مسلط شود. بدیهی بود، که این شهر در حوزه قدرت روم بود و باید به گونه ای با روم کنار می‌آمد.

رومی‌ها در ابتدا به این شهر زیبا که دارای چشم‌های معدنی فراوان بود، کمک و استقلال مختصر سیاسی دادند. تا اینکه سپتیموس ادوناتوس^۱ که اعراب او را اذینه بن سمیدع هم نامیده اند، در سال

^۱ Septimos Odaenathus

۲۵۰ میلادی بر تخت تدمر نشست. ادوناتوس تلاش کرد، که از فرصت بدست آمده ناشی از ضربات سنگین دو پادشاه اول ساسانی به روم بهره ببرد.

رومی‌ها زرنگ و تیزبین متوجه حرکات او شدند و او را در تدمر ترور کردند (Seyrig, ۱۹۶۳, p ۷۲).

پس از ادوناتوس پسرش سپتیموس حیران به جای پدر نشست. پس از مرگ حیران، برادرش اذینه دوم بر تخت نشست. اذینه دوم بزرگترین پادشاه تدمر عربی بود.

در دومین جنگ شاپور با روم، او با حمله دولت روم، والرینوس امپراتور روم را وادار به تعقیب خود در سرزمین‌های داخلی ایران نمود. امپراتور روم در نبرد شکست خورد و اسیر شد. پس از این پیروزی شاپور در بازگشت، از لشکرکشی غارتگرانه اش که تا قیصریه مازاکا در قلب آناتولی امتداد داشت، اذینه تلاش کرد، تا با اظهار اطاعت به شاپور به اصطلاح طرف برنده را بگیرد. اما شاپور برخورد بدی با فرستادگان اذینه کرد و هدایای او را به فرأت ریخت. اذینه به کمک دو سردار معروفش زبدا و زبای و جمع کردن بقایای ارتش والرینوس به قلمروی ایران تاخت. بدیهی بود، که عملیات‌های جنگی اذینه بر علیه بخش‌های کوچکی از ارتش ایران بود و جنبه‌ی ایذایی داشت. برخی از مورخان به نفوذ واحدهای ضربتی اذینه تا حوالی تیسفون نیز گزارش می‌دهند، که بعید نیست (عبدالعزیز، ۱۳۸۳: ص ۴۱). پیروزی‌های کوچک اذینه دوم، شاه تدمر بر واحدهای مرزی ساسانی منجر گردید، تا سنای روم او را مفتخر به عنوان سپهسالار شرق کند. اذینه دوم با راندن بقایای پادگان‌های کوچک ساسانی به شرق فرات و پشت مرزهای ایران بار دیگر در سال ۲۶۴ میلادی از روم عنوان امپراتور کلیه سرزمینهای مشرق را دریافت کرد. دلیل کوچک بودن نبردهای اذینه این است، که در به اصطلاح فتوحات وی هیچ شهر کلیدی و مهم منطقه‌ای از دست شاپور خارج نمی‌شود! نبردهای کوچک، پیروزی‌های کوچک. اگر فیلیپ عرب روزگاری امپراتور روم نمی‌شد، این بالاترین مقامی بود، که یک فرد عرب زبان در امپراتوری روم بدست آورده است. سنای این لقب در سال بعد به اگوستوس ترفیع داد، که یکی از بالاترین لقب‌ها و سمت‌ها در سیستم اداری روم است (Seyrig, ۱۹۶۳, p ۱۵۹).

۵. پادشاهی بهرام دوم

بهرام دوم فرزند بهرام اول است. وی نوزده سال از سال ۲۷۶ م تا ۲۹۳ م حکومت کرد (محمودآبادی، ۱۳۹۲: ص ۱۶۲). وقایع سیاسی دوران بهرام دوم شامل سه مجموعه رخداد مهم است.

۱. شورش هرمز سکانشاه پسر بهرام اول و برادر بهرام دوم و سرکوبی او در حوالی ۲۸۳ م

۲. نبرد با امپراتوری روم به فرماندهی کاروس و سقوط تیسفون در ۲۸۴ - ۲۸۲ م

۳. مبارزه با دیگراندیشان مذهبی

در مورد زمان بندی وقایع دوره بهرام دوم اطلاعات چندان دقیقی در دست نیست. اما گمانه زنی‌ها بر پایه وقایع غرب شاهنشاهی قابل استناد است. زیرا ما می‌دانیم که به صورت قطعی سرداری به نام کاروس به صورت ویژه برای امپراتوری انتخاب شد، تا بر علیه ساسانیان به عملیات پردازد (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۱۴۰). از آنجا که پروبوس در سپتامبر ۲۸۲ م درگذشت و کاروس به جانشینی وی انتخاب شد و هم چنین کاروس تا اگوست ۲۸۳ م به امپراتوریش ادامه داده است، پس سقوط تیسفون در فاصله ۲۸۳ - ۲۸۲ م صورت گرفته است.

در این دوره رومی‌ها که از شکست‌های پیاپی در دوره‌های پیشین را تجربه کرده بودند، تلاش کردند، تا با پیاده سازی نقشه اورلیانوس در شرق، یک شکست سنگین به ساسانیان وارد کنند. شکستی که بتواند کشتن امپراتور گردیانوس و اسارت والرینوس و تحقیر فیلیپ عرب را جبران کند. به همین منظور اورلیانوس برنامه ای برای اعزام لژیون‌های روم از سرزمین‌های متفاوت به شرق داشت، که به دست سربازان گارد در سال ۲۷۵ م کشته شد. پس از اورلیانوس امپراتوران زیادی تلاش کردند، تا بر ساسانیان پیروز شوند. حتی چندین امپراتور مانند پروبوس به خود لقب ماکسیموس پارتیکوس و پارتیکوس و حتی پرسیکوس را دادند، اما در واقع هیچ یک هیچ پیروزی مهمی در برابر ساسانیان بدست نیاورده بودند.

درباره نقش تاج‌ها در دوره هفده ساله طولانی بهرام دوم اطلاعات جالبی در دست است. سکه‌های بهرام و هم چنین کتیبه‌های فراوانش داستان‌های زیادی را بیان می‌کنند. بهرام یکی از معدود شاهنشاهان ساسانی که تصویر همسر و پسرش را بر روی سکه‌هایش ضرب کرده است.

نقش تاج‌ها بهرام هم چون پدرش متفاوت با تاج‌های شاهنشاهی پیشین بود و برای اولین بار از نماد بال که دارای مفهوم قدرت آسمانی بود، روی تاج‌های ساسانی استفاده شده است. این نماد به قدری محبوب بود، که بعدها از سوی سایر شاهنشاهان ساسانی که از سلاله ی نرسی رقیب بهرام دوم بودند، نیز استفاده گردید.

لوکونین معتقد است، که دو واقعه مهم این دوره یعنی حمله رومیان و هم چنین شورش هرمز بهرام (: هرمز پسر بهرام) در سال‌های نزدیک به یکدیگر صورت گرفته است. او تاکید دارد، که شورش هرمز در سال ۲۸۳ م انجام پذیرفته و احتمالاً همراهی برخی از عناصر گوناگون را نیز به دنبال داشته است (لوکونین، ۱۳۹۳: ص ۱۸۳). نظر لوکونین با توجه به زمان بندی سکه‌ها و ظهور چهره فرزند و جانشین بهرام دوم یعنی بهرام سوم هم خوانی دارد. گزارشی از ویسکوس فلاویوس مورخ قرن چهارم رومی وجود دارد، که در زمان حمله به ایران، بهرام درگیری شورش برادرش در شرق بود و به همین دلیل کاروس توانست، تیسفون را بگشاید (بیوار ا.د.ه، ۱۳۷۳: ص ۳۰۵). گزارش‌هایی موجود است، که در آن بهرام برای کاروس هدایایی فرستاده بود، تا از حمله ی وی به شرق جلوگیری کند، اما کاروس با نشان دادن سر طاس خود به سفیر ایران گفته بود، که ایران را مانند این سر صاف و ویران خواهد کرد و این کار را نیز انجام داد (محمود آبادی، ۱۳۹۲: ص ۱۶۵).

کاروس تنها شخصی در دوره ساسانیان بود، که توانست تیسفون پایتخت ایران را تصرف کند. البته درگیر بودن سپاه اصلی ایران در شرق با ساسانیان مستقر در شرق، این فرصت ویژه را در اختیار کاروس گذاشت. شاید به همین دلیل باشد، که نقش بال در تاج‌های بهرام دوم در دوره موخرتر کمی خوابیده تر می‌شود و شکل بال مانند ابتدای دوره ساسانی رو به آسمان نیست!

شکست از کاروس و تصرف تیسفون مسئله ای نبود، که بهرام بتواند آن را به راحتی کتمان کند. به همین دلیل پس از عقب نشینی پردردسر رومی‌ها که با کشته شدن کاروس در سپتامبر ۲۸۳ م همراه بود، بهرام یک کتیبه پیروزی در سرمشهد فارس نقر کرد (محمود آبادی، ۱۳۹۲: ص ۱۶۹). بهرام دوم ارزش تبلیغات را خیلی خوب می‌دانست و می‌دانست که در کجا می‌تواند متوقف شود و در کجا باید پیشروی کند.

شورش هرمز بهرام یکی از پردردسر ترین درگیری‌های داخلی ساسانیان بود. در مورد این شورش همین سخن کافی است، که این شورش دلیل اصلی سقوط تیسفون بود. بهرام دوم پس از پیروزی بر برادر متمرشدش نقشی از این پیروزی را در تنگ چوگان بیشاپور نقش کرده است.

درباره جزئیات شورش هرمز بهرام می‌توان گفت، که هرمز برادر بهرام دوم، شاهنشاه بزرگ کوشان در دوره ابتدایی سلطنت بهرام دوم در شرق ایران حکومت داشت. به احتمال فراوان محل حکومت وی باید در منطقه ی سکایی ایران باشد، زیرا در کتیبه ی بیشاپور مردی که سر وی به بهرام دوم اهدا می‌شود، تاج سکایی (ونه‌کوشانی) دارد. باید توجه داشت، که تاج سکایی کلاهی بلند با نوکی برگشته داشت و تاج کوشانی دارای به همین صورت نمادی از یک حیوان مانند اسب یا پرنده ای که شاید سیمرغ بوده است، را نمایش می‌داد. هر دو تاج هم دارای این ویژگی بودند، که دارای ارتفاعی بلندتر از تاج ساسانی بودند. در کتیبه ی بیستون کلاه سکاها به قدری بلند بود، که داریوش اول ایشان را سکا‌های دراز کلاه نامیده است. این گونه به نظر می‌رسد، که شاهزاده هرمز در شرق ایران و در حوالی سال ۲۸۰ م یک شورش بزرگ به راه انداخته است. در این شورش سیستانیان، روفیس‌ها (کوشانی‌ها؟)، گیل‌ها به وی پیوسته بودند (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ص ۳۴۲). اما به صورت قطع شخصی که شورش را رهبری می‌کند، سکانشاه است. بیوار هرمز را صاحب سکه‌هایی با عنوان "بغ مزدپرست، هرمز، بزرگ شاهنشاه کوشان" می‌داند (بیوار، ۱۳۷۳: ص ۳۰۵). سکه‌های وی در کابل، بلخ، هرات و مرو ضرب شده اند. با توجه به نقش و نوع سکه‌های هرمز وی جایگاه مهمی در شرق داشته است و در عمل شاهنشاه سرزمین‌های شرقی ایران زمین بوده است. نبرد در شرق قلمرو به سرعت و با پیروزی سریع شاهنشاه ساسانی بهرام دوم به پایان رسید.

در تنگ چوگان بیشاپور بهرام پیروزی خود در مشرق زمین را به تصویر کشیده است. در این کتیبه ی بزرگ و البته مفصل بهرام دوم بر مرکز کتیبه قرار دارد و از روبرو به تصویر کشیده شده است. تاج وی به خوبی پیداست و نمای تاج‌های ساسانی را از مقابل به زیبایی نشان می‌دهد. به ویژه از زاویه ی روبرو نقش گوی روی تاج به خوبی درک می‌شود.

در این نقش که در دو طبقه حجاری شده است، در طبقه بالا ده تن از بزرگان ساسانی در سمت چپ شاهنشاه قرار دارند. در میان ایشان حداقل هفت نفر از خاندان غیر ساسانی هستند. زیرا دست راست خود به احترام شاهنشاه بلند کرده اند. موقعیت سه تن دیگر مشخص نیست. یکی از ایشان که شاید نرسی باشد، در ردیف اول است و پشت سر مردی است، که کلاه کوشانی نوک برگشته بر سر دارد و احتمالاً مرتبط با شرق است. در سمت چپ و در نزدیک ترین فرد به شاهنشاه بی تردید فرزند کوشان شاه است، زیرا اندازه قامت وی کوتاه تر از مردان دیگر کتیبه است. نوک برگشته تاج وی هویت او را مشخص می‌کند.

در طبقه ی پایین سمت چپ نیز دوازده مرد از جمله اسب دار شاه دیده می‌شود، که همه از سرداران و سربازان ساسانی هستند. این دوازده تن شاید بیانگر یک سپاه ۱۲۰۰۰ نفری باشند. در مقابل ایشان در سمت راست که نماد شرق نیز است، دوازده تن دیده می‌شوند. از دوازده دشمن یکی پیل سوار بوده و سه سر را با خود حمل می‌کنند. اولین سر از سمت راست، سر کوشانشاه است. زیرا تاج نوک برگشته وی به وضوح مشخص است و ضمناً بالاتر از سایر سرهای بریده قرار داشته و به تنهایی حمل می‌شود.

شرح پیروزی بهرام دوم در شرق و باز کردن مفری برای ادامه تجارت پرسود با هندوستان و چین که شاهراه حیاتی ایرانیان در شرق بوده است، در این کتیبه به خوبی نمایش داده شده است. بی تردید مهم ترین آلت‌ناتیو حکومت در این دوره یعنی شاهزاده نرسی در این شورش نقشی نداشته است. بهرام دوم در کتیبه ی سمت چپ برم دلک تلاش کرده است، تا با نشان دادن نرسی در کنار سایر اعضای خانواده یعنی همسرش شاپوردختک و پسرش بهرام (سوم) سکانشاه و تقدیم یک شاخه ی گل از سوی نرسی به شاپور دختک همراهی نرسی پسر شاپور اول که احتمالاً در این دوران بزرگ خاندان ساسانی بر این موضوع تاکید کند(رجبی، ۱۳۵۰: ص ۵۳). شورش هرمز اولین شورش داخلی در خاندان ساسانی که ما از وقوع آن اطلاع داریم.

۶. نرسی

در این زمان نرسی پسر شاپور و عموی بهرام دوم لقب شاه بزرگ ارمنستان را داشت. فرمانروایی بر ارمنستان در این دوره به معنی جانشینی بالقوه شاهنشاه به شمار می‌رفت. بی تردید حمایت نرسی

از بهرام در برابر هرمز بهرام که فرایندی سیاست مدارانه بوده است، در ترفیع جایگاه نرسی به عنوان مهم ترین فرزند باقی مانده شاپور اول تاثیر زیادی در سرکوب شورش هرمز داشته است.



شکل (۲). تصویر سکه‌ی شاهنشاهی نرسی با تاج شاهنشاهی IIB (<http://malekmuseum.org/>)
اما اوضاع خیلی سریع تغییر کرد. کاروس امپراتور روم از درگیری‌های ایرانیان در شرق بهره برد و به سوی تیسفون راند. تصرف تیسفون توسط کاروس جایگاه معنوی بهرام را کاهش داد و به نرسی فرصت داد، تا از اوضاع بهره برداری کند. اگر بهرام در برابر کاروس شکست نمی خورد، اوضاع به نفع بهرامیان (منظور بهرام و حامیانش است) پیش می رفت.
در همین دوره بهرام تلاش کرد، تا پسرش بهرام (بهرام سوم آینده) را به جانشینی خود انتخاب کند. البته این نکته که بهرام سوم به فرمانروایی سرزمین‌های سکایی منصوب شده است، نشان می دهد، که جایگاه نرسی در نزد شاهنشاهی تا چه حد دارای اعتبار است.
نرسی در همین عصر در دوره بهرام اقدامات خود را برای گرفتن تاجی که پس از برادرش هرمز به او تعلق داشت، آغاز کرد (لوکونین، ۱۳۹۳: ص ۱۸۹). سکه‌های این دوره به خوبی مبین این نکته هستند. اولین گام نرسی با ضرب سکه طلایی نرسی در ارمنستان و در دوره بهرام دوم برداشته شد. روی سکه‌های نرسی این گونه ضرب شده است.
در ضرب این سکه دو نکته بسیار مهم وجود دارد:
۱. نرسی خود را شاه و نه شاهنشاه می خواند و این به این معناست، که وی جایگاه بهرام را به عنوان شاهنشاه زیر سوال نمی برد!

۲. از سوی دیگر ضرب سکه از جنس طلا است و سکه‌های شخص شاهنشاه از جنس نقره هستند. نرسی قصد دارد، که به همه بگوید، هر چند وی شاهنشاه نیست، اما جایگاه او از شاهنشاه والاتر است!

تاج نخستین (گونه I) نرسی بر روی سکه‌های گونه یک تاجی کشیده و با نوک برگشته است. به نظر لوکونین، تاج نرسی در سکه‌های گونه یک متعلق به دوره تاجگذاری وی در سال ۲۸۸ م است (لوکونین، ۱۳۹۳: ص ۳۰۰). اما عبارت روی سکه چنین چیزی را نمی‌گوید. روی سکه از واژه شاه استفاده شده است و نه شاهنشاه. به این ترتیب نظر لوکونین در این باره صحیح نیست. اگر نرسی از سکه‌های گونه یک برای تاجگذاری خود استفاده کرده است، روی سکه خود را شاهنشاه معرفی می‌کرد. نظر لوکونین مطابق شیوه نوشتاری شاهنشاهی ساسانیان نیست.

اما سکه‌های گونه II داستان دیگری دارد. در این سکه‌ها نرسی بازم سکه‌ی طلایی را ضرب کرده است، اما تاج وی تاج بهرام دوم است. این مسئله نکته‌ای است، که به سختی می‌توان از کنار وی گذشت. اینک نرسی نه تنها به ضرب سکه‌های طلایی پرداخته، بلکه تاجی مشابه با تاج شاهنشاه را نیز به خود اختصاص داده است. اما نکته جالب در سکه‌های گونه دو مسئله‌ی عنوان روی سکه‌ها است. شعار نرسی روی سکه به شکل زیر است.

به این ترتیب سکه‌های دوره دوم نیز مانند دوره نخست احتمالاً متعلق به دوره پیش از رسیدن نرسی به تاج و تخت است. همین روند در مورد سکه‌های گونه III نیز ادامه دارد. روند قدرت یابی نرسی احتمالاً در ارمنستان آغاز شده است و این احتمال وجود دارد، که با توطئه وی بهرام دوم کشته شده باشد. زیرا برخی از آثار تاریخی مانند تجارت‌الامم و مجمل‌التواریخ به کشته شدن بهرام اشاره دارند (مسکویه، ۱۳۶۹: ص ۲۰۱). در ضمن باید به یادآورد، که نرسی سکه‌های طلایی را در ارمنستان ضرب کرده است. این نکته که نرسی به ضرب سکه‌های طلا پرداخته است، با مسئله حذف بهرام دوم نباید بی‌ارتباط باشد.

نرسی خود در کتیبه‌ی پایکولی در مورد بهرام دوم بدون هیچ توضیحی می‌نویسد، بهرام مرده است! نباید داستان به این سادگی باشد. ضرب سکه‌های طلایی و داستان‌هایی که درباره گوشه و کنار

قتل بهرام دوم به گوش می‌رسد، به احتمال زیاد می‌تواند واقعی باشد. نرسی خود درباره دوران پادشاهی و راندن بهرام سوم از دربار در کتیبه ی به نسبت مفصل پایکولی توضیحات کافی می‌دهد. به نوشته پایکولی پس از مرگ بهرام دوم، وهونام پسر تتروس، بهرام پسر بهرام را بر تخت سلطنت نشانند. بهرام سوم که پیش از این عنوان سکانشاه را داشت، بر روی سکه‌های سه گانه پدرش نیز دیده می‌شود. ظاهراً هنوز از بهرام سوم سکه به دست نیامده است. اما خود نرسی در پایکولی بر تخت نشستن وی را گزارش می‌دهد (عریان، ۱۳۹۲: ص ۱۲۳). ظاهراً نرسی به وی پیشنهاد تسلیم شدن را می‌دهد و بهرام سوم که نیروی زیادی را به پشتیبانی از خود نمی‌دید تسلیم شده است.

این گونه به نظر می‌رسد، که بهرام نباید قبل از شکستی که نرسی آن را پس از تسلیم شدن بهرام می‌گوید، تسلیم شده باشد. بهرام همانند اردشیر اول این شانس را داشته است، که بخت خود را بیازماید. او هم چنین از پشتیبانی آدورفرنیغ میشان شاه نیز برخوردار بوده است. حمایت میشان شاه جدی بوده است و نرسی از اسبان و مردان وی در حمایت از نرسی سخن می‌گوید. اما روال کار به نفع نرسی پیش رفت و وی توانست، با حمایت اشراف و بزرگان از انحراف سلطنت به سوی خاندان بهرام جلوگیری کند.

نگاهی به کتیبه ی پایکولی نشان می‌دهد، که فرمانداران و فرماندهان غرب و شمال غرب ایران به صورت جدی از نرسی حمایت کرده اند (عریان، ۱۳۹۲: ص ۱۳۳). نرسی به حمایت پارسیان و پارتیان اشاره دارد و شاید برای نخستین بار است، که یک شاهنشاه ساسانی به پارتیان در زمینه ای سیاسی اشاره دارد.

البته فهرست حامیان نرسی بسیار گسترده و کوبنده است. پادشاه کوشان، شاه خوارزم، تیرداد شاه ارمنستان، شاه هریو، شاه پاردان، شاه مکوران، شاه توران، شاه گرگان، شاه بلاسگان، شاه آلبانی و ایبری و عمرو شاه لخمی (عریان، ۱۳۹۲: ص ۱۶۹). فهرست بسیار جالب و پرنکته است. با چینش فرمانداران و فرماندهان گوناگون نام برده شده در فهرست نرسی و رنگ کردن نقشه محل استقرار فرماندهان متوجه می‌شویم، که نیمه شمالی کشور از نرسی حمایت می‌کرده است. به جز فرماندار مکران که محل استقرارش در کنار فرمانروای سکانشاه قرار داشته است و اصولاً ریسک بسیار بزرگی

در حمایت از نرسی صورت داده است، همه فرماندهان و استانداران در نیمه شمالی کشور بودند. جایگاه تاج و تخت به نرسی بسیار نزدیک تر از بهرام است. همراهی این فرمانداران و سرداران بیهوده نبوده است. بسیاری از ایشان در دام راهبردی نرسی افتاده بودند و نرسی در صورت بروز هر گونه درگیری در ابتدا به سوی ایشان می آمد و بی تردید حکومت ایشان را سر به نیست، می کرد! به این ترتیب بی تردید آن چه نرسی در پایکولی در مورد گرد آمدن امکانات و نیروها و دعوت از وی صورت می دهد، سخنانی از روی سیاست بازی است.

نرسی در کتیبه ی پایکولی به این نکته نیز اشاره دارد، که بهرام سوم در حقیقت فریب درباریانی مانند وهونام پسر تتروس را خورده است. او در جای دیگر به تسلیم بهرام سوم اشاره دارد. این احتمال وجود دارد، که بهرام سوم در پایان کار و بر تخت نشستن نرسی از دم تیغ نگذشته باشد. به این ترتیب شخصیت بد ماجرا که دریایی به درستی آن را بر پایه مفهوم ثنویت زردشتی پایه گذاری می کند، از بهرام سوم به وهونام پسر تتروس منتقل می شود (دریایی، ۱۳۸۷: ص ۹۰۱۲۳). از سوی دیگر اقدام آدورفرنیغ میشان شاهی که به ظاهر از خاندان ساسانی نبوده و از معتمدین خاندان بهرام بوده است، بی تردید منجر به برکناری و قتل وی شده است!

از نرسی کتیبه ای در نقش رستم در دست است، که تاجگذاری خود را به تصویر می کشد، که در بخش مذهبی به این کتیبه اشاره خواهیم کرد. در جای دیگر نرسی با مخدوش کردن کتیبه ی بهرام اول، نام خود را به جای وی ثبت کرد، که البته تاج بهرام به ما درباره حقیقت واقعه سخن می گوید. جنگ نرسی با روم

تصرف تیسفون توسط کاروس امپراتور سرسخت رومی اهانت بزرگی به ساسانیان محسوب می شد. این نکته که آخرین شاهنشاه اشکانی اردوان پنجم توانسته بود، امپراتوری چون کاراکالا را شکست دهد، مسئله ای کم اهمیتی نبود. ساسانیان همواره برای نشان دادن قدرت عملی خود محتاج آن بودند، که ارتش روم را چون آخرین پارتیان درهم شکنند. اردشیر اول، شاپور اول و هرمزد اول در دوره ولایت عهدی خود به خوبی این سیاست را درک و به مرحله اجرا گذاشته بودند. اینک فرصت

برای نرسی پدید آمده بود، که بتواند جایگاه خود و اصالت فرزندی مردی چون شاپور اول را به اثبات برساند. روم باید تاوان گستاخی‌های خود را می‌پرداخت!

به این ترتیب ارتش‌های ساسانی خود را آماده کردند، که به جایی که شاهنشاه اراده می‌کند، حمله برند. حمله از ارمنستان شروع شد. جلیلیان دقیق‌ترین گزارش در مورد جنگ نرسی با روم را گرد آورده است. تاج‌های گونه *IIa* نرسی بی‌تردید در این مورد ضرب شده‌اند. تاجی بسیار مشابه با تاج‌های انتهای دوره ی شاپور اول. تفاوت کلیدی در کنگره‌های ظریف تر نرسی و جلو رفتن گوی در تاج وی می‌باشد.

شاید نرسی در این اندیشه بود، که احتمالاً پیروزی‌های وی بسیار عمیق تر و سریع تر از پیروزی‌های پدرش در روم خواهد بود. دوره نرسی معاصر دوره ای بود، که در روم مشهور به دوره تتراشی است. در دوره تتراشی روم از ترکیب دو آگوستوس و دو سزار برای رهبری سیاسی بر این امپراتوری وسیع استفاده می‌کرد. قرار بود، در ماه مه سال ۳۰۶ م دو آگوستوس از قدرت کنار بروند و دو سزار به مقام آگوستوس برسند. فرایندی که کمی پیچیده شد و یکی از دو آگوستوس (ماکسیموس) با تخطی از این امر، قدرت و سر خود را از دست داد. در نهایت این درگیری منجر به ظهور مرد بسیار قدرتمندی بود، که روم و اروپا را برای همیشه تغییر داد. این مرد کنستانتین بزرگ بود.

اما در سال ۲۹۶ م زمانی که نرسی با حمله به ارمنستان روم عملیات رزمی خود را آغاز کرد، تتراشی بهار خود را سپری می‌کرد. تیرداد شاه ارمنستان روم نمی‌توانست، هم چون نرسی که به خوبی ارمنستان را می‌شناخت، عملیات کند. وی از روم درخواست کمک کرد. گالریوس به سرعت خود را به جناح چپ نرسی رساند. اما نرسی آماده بود. حمله سریع نرسی شکست سنگینی را بر گالریوس و تیرداد وارد کرد. گالریوس با خوش اقبالی از فرأت گریخت و جان خود را نجات داد. پیروزی نرسی دست کمی از پیروزی‌های پدرش در میان رودان شمالی نداشت.

یک سال طول کشید، تا نرسی در ارمنستان که اینک با فراغ بال در آن می‌چرخید، بتواند اقدامات لازم را فراهم کند و ارتش‌های خود را به تسخیر و درهم کوبیدن کانون‌های مقاومت مشغول کند. گالریوس از همین فرصت سود جست و در ۲۹۷ م در جایی که نرسی انتظار نداشت، به وی حمله

کرد. حمله ی غافلگیرانه رومی ها باعث آسیب فراوان به نرسی شد. ظاهراً خود نرسی هم در این واقعه زخمی شد. اما بالاتر از زخم، به اسارت افتادن حرم شاهنشاه به دست رومی ها بود. در میان این گروه اسرا شهبانو ارسانه به اسارت روم درآمد (نصرالله زاده، ۱۳۸۴: ص ۶۸). نرسی که با این شکست ضربه ی سختی خورده بود، در این اندیشه بود، که باید به گونه ای حرم وی بازپس گرفته شود. روم نیز به خوبی به ارزش اسرا پی برده بود.

پس از حل اختلافات بین اگوستوس و سزار بالاخره رومی ها به این جمع بندی رسیدند، که گرفتن سرزمین های جدید به مراتب با ارزش تر امتیازهای دیگر است. به این ترتیب مجموعه ای از سرزمین های جدید از ایران جدا و به روم و متحد او یعنی ارمنستان داده شد. این سرزمین ها در بخش شرق دجله بودند و راه روم را برای رسیدن به سرزمین های داخلی ایران به ویژه سرزمین های راهبردی ماد و آذربایجان باز می کردند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۱۷۳).

پیروزی بزرگ رومی ها و عهدنامه سال ۲۹۸ م دستاورد بزرگی برای رومی ها بود. سزارهای تراشی به خود القایی مانند ارمینیکوس ماکسیموس (فاتح بزرگ ارمنستان)، مادیکوس ماکسیموس (فاتح بزرگ ماد)، پرسیکوس ماکسیموس (فاتح بزرگ پارس)، آیادبانیکوس ماکسیموس (فاتح بزرگ آدیابن) را دادند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۱۷۳).



شکل (۳). نمونه سکه های اکتاویوس اگوستوس به یادبود بازپس گیری پرچم های نبرد حران از اشکانیان، سال ۱۹ پ.م. (جلیلیان، ۱۳۹۶: ص ۱۷۳).

از زمان بازپس گیری پرچم‌های رومی به دست اکتاویوس روم به چنین هجمه وسیع تبلیغاتی علیه ایران برنخاسته بود. در دوره اکتاویوس تمام ضرباخانه‌های روم از سوریه تا اسپانیا به ضرب سکه بازپس گیری پرچم‌های ایرانی پرداختند.

نرسی پس از این شکست تحقیرآمیز به سختی توانست به سلطنت ادامه دهد. زیرا در دوره ی وی همان رخدادهایی اتفاق افتاد که خود وی به استناد آن بهرامیان را برانداخته بود. بخش مهمی از ایالاتی که از دست رفته بود، در منطقه ی شرق دجله قرار داشت. حاشیه شرقی دجله منطقه ای بسیار راهبردی و مهم برای ایران بود، زیرا از طریق کوه‌های زاگرس روم را به سرعت به داخل ایران متصل می‌کرد. صلحی که دیوکلیسین بدست آورد، برای اولین بار ایرانیان را به سمت شرق دجله راند. مورخان حق داشتند، که قرن‌ها بعد دیوکلیسین را امپراتوری بزرگ بدانند!

نتیجه‌گیری

دوره ساسانی عصر تکوین امپراتوری ایران قبل از اسلام است. همواره در تاریخ پادشاهی دنیا شاهی بدون تاج قابل تصور نیست. پادشاهان ایرانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. تاج شاهان ایران باستان به عنوان یکی از مظاهر سلطنت و قدرت، در آثار هنری گوناگونی همراه با نقش پادشاه در حالی که وی را از دیگر اشخاص متمایز می‌سازد، نمایان شده است. هنرمندان ایران در ادوار مختلف در آثار خود از طرح و نقش بسیاری به‌کار برده‌اند. شکل تاج‌های ساسانی و اجزای آن دارای مفاهیم خاصی از فرهنگ و اندیشه‌های سیاسی قرون باستان است. نقوش روی تاج‌های ساسانی معمولاً مرکب از چند علامت ویژه بود، که هر یک دارای معانی خاص بوده و می‌توان آنها را با برخی از وقایع دوره‌های شاهنشاهان ساسانی مرتبط دانست. تاج که نمادی از قدرت و برتری شهریاران بود، شاه را به عنوان اول شخص کشور و قدرت مطلق حکومت معرفی می‌کند. شناخت تاج هر پادشاه می‌تواند به بررسی و مطالعه دقیق‌تر تاریخ پرداخت. به دلیل اینکه در هر دوره هر شاه برای خود به طور مستقل تاج مخصوص به خود را داشت است، پس با مطالعه اجزای تصویری تاج شاهان، با استناد و تطبیق تصاویر حک شده بر روی سکه‌ها و یا دیگر آثار هنری مانند نقش برجسته‌ها، به وقایع تاریخی و رازهای نهفته در دل تاریخ میتوان پی‌برد. بررسی سیر تحولات دوره ساسانی بر اساس تاج‌ها مستلزم شناخت دقیق سکه و تاج است. سکه مهم‌ترین بخش از دانش باستان است

که معرف تاریخ دقیق یک حکومت یا تمدن است و تنها سندی است که هیچگونه تغییر و تصرفی در آن امکان ندارد. این عنصر کوچک اما پر ارزش نقش یک انتقال دهنده را ایفا نموده و دیدگاه‌ها و هنر اقوام مختلف را بیان نموده است. ساسانیان نیز سکه را به محلی برای بیان دیدگاه‌های خود تبدیل نمودند و روی سکه را جهت تصویر کردن نقش شاه و پشت آن را جهت نقش کردن نمادها و نشانه‌های مذهبی و دینی اختصاص دادند. وجود نقوش فراوانی از قبیل هلال ماه، ستاره، آتش مقدس، آتشدان، تصویر روحانیون، انواع جواهرات، طرح البسه‌های آن دوران بر روی سکه‌ها هر کدام حامل مفاهیم گسترده فرهنگی و مذهبی هستند. در نهایت با مطالعه تاج‌ها چنین نتیجه‌ای حاصل شد که نقش تاج‌ها که از آتشدان و هلال ماه و پرتو خورشید و نشانه‌های فرآیزدی و عقاب

و ... تشکیل شده بیشتر از نمادهای طبیعی است و به راحتی آداب و سنن و تمدن و مذهب و حتی چگونگی تشریفات مذهبی را نشان می‌دهند. و از روی تاج‌هایی که در حقیقت نماد پیوند شاه با نیروی آسمانی بوده و از روی علائم و تزئینات آن خصوصیات دوره هر پادشاه مشخص می‌شود. و چون در طول دوره ساسانی سی بار این نقش‌ها تغییر کردند دقیقاً دوران فراز و فرود ساسانی به خوبی مشاهده می‌شود.

منابع

- ۱- بیوار ا.د.ه (۱۳۷۳). تاریخ مشرق ایران، تاریخ ایران از سلوکیان تا دوره ساسانیان، جلد سوم قسمت اول، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۲- جلیلیان شهرام، (۱۳۹۱). پژوهشی درباره شاهنشاهی هرمزد اول شاهنشاه ایران و انیران، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ ایران و اسلام، شماره ۹۱، بهار ۱۳۹۱.
- ۳- جلیلیان شهرام، (۱۳۹۶). تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران.
- ۴- جلیلیان شهرام، (۱۳۸۸). ساسان خودای: چهره‌ی تاریخی یا افسانه‌ی؟، مجله علمی پژوهشی تاریخ ایران، شماره ۶۳.

- ۵- سالم عبدالعزیز (۱۳۸۳). تاریخ عرب قبل از اسلام، مترجم باقر صدری نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳، ص ۴۱.
- ۶- شاپور شهبازی علی رضا (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹، ص ۳۴۵ - ۳۴۲.
- ۷- دریایی تورج (۱۳۸۷). شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ چهارم.
- ۸- رجیبی پرویز (۱۳۵۰) کرتیر و سنگنبشته او در کعبه زرتشت، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ویژه.
- ۹- طحان، حسین (۱۳۹۰). تاج‌های شهریاران ساسانی، انتشارات راز نهران. تهران. ایران.
- ۱۰- عریان سعید، (۱۳۹۲). راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه، پهلوی پارتی، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران.
- ۱۱- لوکونین ولادیمیر گریگوریچ (۱۳۹۳). تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۱۲- محمود آبادی سید اصغر (۱۳۹۲). تاریخ ایران در عهد ساسانیان، انتشارات پارسه، چاپ اول، تهران.
- ۱۳- مسکویه رازی (۱۳۶۹). تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش نو.
- ۱۴- نصرالله زاده سیروس (۱۳۸۴)، نام تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹ - ۱۷۸.
- ۱۵- هرتسفلد ارنست (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان، ترجمه همایون صنعتی زاده، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهید باهنر کرمان، ص ۳۳۰ - ۳۲۹.
- ۱۶- Henri Seyrig , Les Fils dv Roi Odainat , dans les annals archeology – ques de syrie , ۱۹۶۳f, XIII ,